



مواجهه امام کاظم(ع) با دستگاه هارون/ موسس نهاد وکالت در تشیع

در دوران امامت موسی بن جعفر(ع) نهاد وکالت پدید آمد. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور سیستماتیک مرتبط می گشت. امری که در دوره های بعدی بیش از پیش اهمیت خود را نشان داد.

در دوران امامت موسی بن جعفر(ع) نهاد وکالت پدید آمد. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور سیستماتیک مرتبط می گشت. امری که در دوره های بعدی بیش از پیش اهمیت خود را نشان داد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-رضا صفری: امام موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۴۸ هجری قمری در ۲۰ سالگی به مقام امامت رسید و دوره ۳۵ ساله امامت ایشان با سال های آخر خلافت منصور دوانیقی، ۱۰ سال خلافت مهدی عباسی، یک سال خلافت هادی عباسی و ۱۳ سال از دوران خلافت هارون الرشید مقارن بود. بیشتر دوره امامت امام هفتم (ع) در زمان خلافت هارون سپری شد. حکومت هارون در بهترین موقعیت اقتصادی به سر می برد، اما این ثروت انبوه اغلب در راه ارضای تمایلات شخصی خلیفه مصرف می شد تا آن جا که نوازندگان، شاعران و چاپلوسان، خیلی بیشتر از نیازمندان بهره می بردند. هارون سوگند خورده بود خاندان علی(ع) و پیروان آنان را از ریشه برکند. کارگزاران او در راستای مبارزه با تشیع، مرقد امام حسین (ع) را تخریب و زمین کربلا را شخم زدند (تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۶۹ & ۱۷۰).

در چنین شرایطی، امام موسی کاظم(ع) برای پیشبرد اهداف و برنامه های تشیع و حفظ جان شیعیان خود در محدوده قلمرو جهان اسلام سیاست های مختلفی را در مواجهه هارون الرشید و دستگاه خلافت عباسی در پیش گرفت که کمترین حساسیت را از سوی دستگاه عباسی نسبت به تشیع و جان شیعیان داشته باشد.

مواجهات علمی امام کاظم(ع)

تقیه یکی از مهمترین رویکردهای امامان شیعه از بعد از شهادت امام حسین در مسیر تشیع بود. بر این اساس امام کاظم(ع) ضمن لزوم رعایت تقیه مسئولیت حفظ برتری علمی شیعیان و تقویت تشکل آنان را بر عهده داشت. در دوره ۱۰ ساله حکومت مهدی عباسی، امام کاظم(ع) ضمن اشتغال به تدریس و نقل حدیث به ایجاد ارتباط میان خود و رهبران شیعه در نواحی مختلف و سازماندهی و تقویت بنیه اقتصادی شیعیان پرداخت و با کشف آن مدتی زندانی شد (همان، ص ۱۶۸).

امام در طول دوران امامت ۳۰ ساله یا افزون بر آن، دو گروه را تربیت کرد؛ گروهی برای دفاع از عقیده و گروهی برای حفاظت از فقه و قوانین فردی و اجتماعی اسلام.

از میان گروه نخستین، می توان افراد زیر را نام برد: هشام بن حکم، هشام بن یونس، یعقوب بن جعفر، سلیمان بن جعفر جعفری، حسن بن راشد، حسن بن عبدالرحمن حمادی، عبدالله بن مسلم، عبدالاعلی... که هر کدام از استوانه های مکتب اسلام به شمار می روند.

با مراجعه به کتاب توحید صدوق و روایاتی که افراد نامبرده از حضرتش درباره مسائل کلامی جاری آن نقل کرده اند می توان به ارزش کار آن حضرت، در این خصوص پی برد. نوع سوالها مربوط به تشبیه و تجسیم و جبر و امثال اینهاست، زیرا در آن زمان، نگارش حدیث به اوج خود رسیده بود و احادیثی که اسرائیلیات، مسیحیات، مجوسیان در تار و پود آنها ریشه دوانیده و خوراک فکری محدثان زمان بود، رواج یافته بود.

در بخش دوم فقیهانی تربیت کرد که هم اکنون، احادیث آنها زینت بخش کتب اربعه است. مانند یونس بن عبدالرحمان، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره کوفی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، عبدالله بن مغیره بجلی، محمد بن معافی، مراجعه به کتاب شریف رجال برقی و پس از آن به رجال شیخ طوسی، یادآور فرزنگانی است که در مدینه، زبیر نظر حضرت، در فقه اکبر و اصغر به حد کمال رسیده اند و از نظر ایمان و تقوی جان بر کف بودند. محمد بن ابی عمیر زیر ضربات جلادان، مشرف به موت بود، ولی اسرار را بازگو نمی کرد.

مواجهات سیاسی موسی بن جعفر(ع)

در بخش سیاسی از سیره حضرت، امام موسی کاظم(ع) مبارزه مستقیم را مناسب زمان نمی دانست، ولی در عین حال، مبارزه

منفی او برای همگان آشکار بود، حتی خود خلفا می دانستند که حضرت خلافت آنها را غاصبانه می داند و مردم را از مشارکت در امور مربوط به آنان باز می دارد. به گونه ای که می توان موارد زیر را در سیره حضرت مشخص کرد.

۱. لغو قرار داد صفوان جمال که شترهای خود را به هارون واگذار می کرد.

۲. فرمانروای دله: ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» می نویسد: هارون امام موسی کاظم را در کنار کعبه دید و به عنوان اعتراض به حضرت گفت: هل انت من بایعه الناس خفيه و رضوا به اماما؟ تو همان کسی هستی که مردم پنهانی بیعت کرده و به عنوان امام برگزیده اند؟

امام در پاسخ فرمودند: انا امام القلوب و انت امام الجسوم: من بر دلهایشوایی می کنم و اما تو بر تن ها و پیکرهای مردم حکومت می کنی

۳. تدبیر امور: شهرت سیاسی شماری از یاران امام کاظم(ع) و زندانی شدن برخی از آنان مبین زوایایی از حرکت سیاسی امام کاظم(ع) علیه خلفای ستمگر و نشان دهنده بی رحمی دستگاه خلافت عباسی است. در زمان خلافت هارون، امام(ع) خشم و نارضایتی خود را از حکومت وقت پیاپی ابراز می فرمود و همکاری با حکومت جور را به هر صورت و شکل حرام می دانست و می فرمود: «به آنان که ستمکارند تکیه مکنید که گرفتار دوزخ می گردید»؛ اما امام کاظم(ع) برای این حکم کلی استثنایی نیز قائل بود، چنان که به علی بن یقطین یکی از بزرگترین یارانش اجازه داد که وزارت مهدی و هارون را بپذیرد.

۴. اثبات حقانیت اهل بیت در امر فدک: هدف امام کاظم(ع) از این کار نفوذ در حکومت و تلاش برای حفظ جان، مال و ناموس شیعیان از این طریق بود (زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۰۷ و ۲۰۸). امام کاظم(ع) با خود هارون الرشید نیز شجاعانه برخورد می کرد. روزی هارون به امام کاظم(ع) گفت: «حدود فدک را مشخص کن تا آن را به شما برگردانم»؛ امام(ع) فرمود: «اگر حدود آن را بگویم آن را پس نخواهی داد»؛ هارون اصرار کرد که امام کاظم(ع) حدود فدک را مشخص کند. امام کاظم(ع) حدود امپراتوری اسلامی یعنی از سمرقند تا آفریقا و از ارمنستان تا یمن را حدود فدک معرفی کرد. هارون خشمگین شد و گفت: «آن وقت چیزی برای ما نمی ماند. امام(ع) که هارون را غاصب خلافت و غصب فدک را به معنی غصب خلافت می دانست، فرمود: «می دانستم که تو آن را بازپس نخواهی داد»؛ (تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۶۹؛ زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۱۱).

نهاد وکالت در خدمت تشیع

در زمان امام موسی بن جعفر(ع) و به دست او نهاد وکالت پدید آمد (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۵). این نهاد زنجیره ارتباطی گسترده ای بود که از طریق آن همه شیعیان با امام در ارتباط بوده و وجوهات شرعی و حقوق و واجبات مالی از طرق وکلا از همه شیعیان دریافت و برای امام(ع) ارسال می شد. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور سیستماتیک مرتبط می گشت. امری که در دوره امامان بعدی پیش از این پیش اهمیت خود را نشان داد.

در نهایت اینکه، سید حسین مدرسی طباطبایی در معرفی شخصیت سیاسی امام کاظم(ع) می نویسد: «امام کاظم(ع) شخصا بسیار شجاع و بی پروا عمل می فرمود و نسبت به حکومت رسماً تعرض می کرد و در حضور خلیفه مقتدر وقت اظهاراتی می نمود که در حد مبارزه طلبی تلقی می شد و خلیفه نیز به همین معنی می گرفت. تمام شواهد نشان می دهد که آن امام از نظر سیاسی و اجتماعی بر خلاف نظر متداول کاملاً فعال بوده است»؛ (همان). شخصیت سیاسی امام کاظم(ع) آن قدر اهمیت دارد که شمس الدین ذهبی از علمای بزرگ اهل تسنن در مورد ایشان می نویسد: «موسی فرزند جعفر صادق کبیر القدر و بسیار عالم بود و از هارون به خلافت شایسته تر بود»؛ (همان، ص ۹ به نقل از سیر اعلام النبلاء).

منابع:

- اصول کافی، ابوجعفر کلینی، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا.

- تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری (رضی)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱

- زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، عادل ادیب، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱

- زندگی و سیمای حضرت امام موسی کاظم(ع)، سید محمدتقی مدرسی، ترجمه محمدصادق شریعت، تهران، انتشارات مؤسسه

فرهنگی انصار الحسین (ع)، ۱۳۷۵/

- مفاتیح الجنان، عباس قمی، تهران، کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی، ۱۳۱۶/

- مکتب در فرآیند تکامل، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، بی نا، بی تا.